

- زیرا با خدا همکاران هستیم و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستید.
- 10 بحسب فیض خدا که به من عطا شد، چون معمار دانا بنیاد نهادم و دیگری بر آن عمارت می‌سازد؛ لکن هرکس با خبر باشد که چگونه عمارت می‌کند
- 11 زیرا بنیادی دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند نهاد جز آنکه نهاده شده است، یعنی عیسی مسیح.
- 12 لکن اگر کسی بر آن بنیاد، عمارتی از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا گیاه یا گاه بنا کند،
- کار هرکس آشکار خواهد شد، زیرا که آن روز آن را ظاهر خواهد نمود، 13
- چونکه آن به آتش به ظهور خواهد رسید و خود آتش، عمل هرکس را خواهد آزمود که چگونه است.
- اگر کاری که کسی بر آن گذارده باشد بماند، اجر خواهد یافت 14
- و اگر عمل کسی سوخته شود، زیان بدو وارد آید، هرچند خود از میان آتش 15 نجات یابد.

کسی که می‌خواهد خانه بسازد، نیاز به سرمایه دارد
کسی که می‌خواهد خانه بسازد، چه کسی او را آنجا می‌پذیرد برای زندگی کردن
کسی که می‌خواهد خانه بسازد، این را باید بداند که آن خانه باید ماندگار باشد

وقتی من یک بچه بودم همیشه می‌خواستم که یک خانه بسازم خانه‌ای درست مثل کارت پستالها که دیده بودم از تخته های پهن و سقفی از گاه و طبق معمول اولین تلاشم با شکست مواجه شد. اولین خانه با یک باد ضعیف از بین رفت. دومین خانه‌ای که ساختم انقدر زشت بود که والدینم گفتند: یا این خانه را گم و گور کن یا خودتو! ولی بعدش توانستم یک خانه ی خوب بسازم ولی این بار گریه از آن به عنوان توالی استفاده کرد و آن خانه هم بوی گند میداد. و من همانطور در حسرت خانه‌ای بودم که همسایه ما ساخته بود و خیلی هم در کارش موفق بود. اولش آن‌ها شروع کردن به کندن یک حفره بزرگ و بعدش فنداسیون خانه بنا شد و همه چی خیلی سریع بر این ستون‌ها بالا رفت. و مرد همسایه هم با غرور پز خانه‌اش را میداد. ولی من که بچه بودم این را شنیده بودم که خانه‌ای که آدم بزرگها می‌سازند مثل همین خانه‌ای است که ما بچه‌ها می‌سازیم. گاهی آدم یک نقشه خوب برای خانه‌اش دارد ولی سرمایه کافی برای ساختن ندارد و خانه به این ترتیب نیمه تمام می‌شود و تا آخر هم همانطور می‌ماند و کسی در آن نمی‌تواند زندگی کند. گاهی هم همه چی خوب است و خانه ساخته می‌شود ولی وقتی همه چی تمام شد، والدین بچه

با هم دعوا می‌کنند و از هم جدا می‌شوند و کسی باز در آن خانه زندگی نمی‌کند. ولی همیشه مثال‌های خوب هم وجود دارد. خانه‌هایی هستند که ساخته می‌شوند و نه تنها سازنده آن، بلکه نوه و نتیجه‌های او هم از آن می‌توانند استفاده کنند. متن موعظه امروز ما هم راجع به خانه است، خانه‌ای که نه فقط برای این دنیای ما بلکه برای ابدیت ما است. و در این خانه هم نکاتی حائز اهمیت هستند: _ ساخت این خانه نیاز به سرمایه دارد این خانه نیاز دارد به یک شریک زندگی و این خانه طبق وعده باید تا ابد باقی بماند.

وقتی ما از ساخت یک خانه ابدی حرف می‌زنیم، ما نیاز به سرمایه داریم و اولین چیزی که ما از سرمایه برای آن میتوانیم یاد کنیم همین کلیساهای روی زمین هستند. اینجا یک تاریخ طولانی درباره ادمها و اشتباهاتشان وجود دارد. طبیعی است که ما پیشرفت‌هایی هم کردیم نسبت به گذشته ولی این پیشرفت‌ها در مادیات خلاصه می‌شود. در کلیسا هفته به هفته ادمها همدیگر را ملاقات می‌کنند. و با هم آشنا می‌شوند و این یک امر طبیعی است و نه تنها این امر طبیعی است بلکه این خواست خدا هم هست. عیسی از شاگردانش خواست که کلیسا را بنا کنند و آن‌ها ادمهای کاملاً نرمالی بودند. خداوند آدم اهنی یا فرشتگانش را برای این کار به زمین نفرستاد. و این ادمهای معمولی کلیسا را بنا کردند و تا به امروز هم همینطور است! ولی برای این اجتماع کلیسایی این خطر وجود دارد که با یک کلپ فوتبال و یا حزب سیاسی و یا اجتماع افراد در باغ برای عشق و حال اشتباه گرفته بشود. برخی این فکر را دارند که کلیسا هم مثل همین اجتماعات باغداری است که ادمها در آن جمع می‌شوند و توت‌فرنگی می‌کارند و به کمک هم درختان سیب را مواظبت می‌کنند و برای کلیسا هم همینطور فقط برای یک پیش‌زمینه مذهبی و غسل تعمید و یا پذیرش کلیسایی و ازدواج و مراسم تدفین به آن نیاز دارند... نه! پولوس این نکته را دوباره گوش زد می‌کند که کسانی که همچین تفکری راجع به کلیسا دارند در اشتباهند. با این طرز تفکر ما داریم این سرمایه را از دست می‌دهیم. و این سرمایه کافی نخواهد بود تا پادشاهی خداوند را بسازیم. و خیلی‌ها در این مسأله گیر می‌افتند. خداوند به انسان‌ها این وظیفه را داد تا کلیسا را بسازند و این وعده خداست که ما با این کلیسا را بنا کنیم و تن خودمان را به عنوان کلیسا یک کلیسا در مسیر خواست خداوند قرار دهیم. این سرمایه که ما به آن ماموریت یافته ایم خیلی بزرگتر از آنچه که ما تصور می‌کنیم است. و ما این را فراموش می‌کنیم و ما خانه‌های خود را فقط طبق رسوم و فرهنگ خودمان بنا می‌کنیم و آنچه خدا گفته را در مثل علف خشک و گاه در میاوریم و به آن آتش می‌زنیم. ولی آنچه که ماندگار است، آن چیزی است که

خدا به ما هدیه می دهد. پولوس که بزرگترین میسیونر بوده است در همان زمانهای آغشته به خون زندگی میکرد. او هم می توانسته که مثل هر کس دیگری این را ببیند که اولین اجتماعات چطور شکل می گیرند. و او هم نمی توانسته مثل دیگران این را ببیند که چقدر اشتباه در ساخت این کلیساها بوجود خواهد آمد. و در ابتدای ساخت کلیسا انسان ها قدرت خداوند و خواست او را با خواست و اراده ی انسانی عوض کردند. برای قرنهای هم این امر طور دیگری نبود. و این انشعابات حزبی از همان زمان با نامیدن خود به عنوان حزب اپولو و یا پولوس و یا پطرس آغاز شد. برخی سبک پولوس را دوست داشتند و برخی سبک اپولو را و برخی هم دنباله روی پطرس بودند. پولوس این هشدار را می دهد که : کسی که سرمایه خودش را بر انسان ها بنا می کند ، آینده ای ندارد. و خانه در این صورت در حالت نیمه تمام باقی می ماند. و این خانه ای نیست که تا ابد باقی بماند. و بعد این نکته پیش میاد که ما با چه کسی قرار است در این خانه شریک باشیم. ولی آدم خانه و شریک خودش را ترک می کند وقتی که خانه در حال سوختن باشد. ولی خانه خدا باید برا یهمیشه بماند و این دیدی است که پولوس می خواهد به ما نشان دهد. آن چیزی که در زمان پولوس بود در همین زمان هم برای ما وجود دارد. و کلیسا همان پروژه ی نیمه تمام و همان ایده نیمه تمام باقی ماند! و پشت همه این ها همان بدبختی و غم حضور دارد. و این چیزی هست که پولوس دارد به ما هشدار می دهد که ما دل به شریک تقلبی نبندیم چون در پابان آن مصیبت است. پولوس این را می گوید که دقت کنید که چه کسی را دارید قبول می کنید. و هرکس که شریک بدی را انتخاب می کند ، پایان تلخی را باید انتظار بکشد. و پولوس این اشتباه را در کلیساهای ابتدایی هشدار داد. آدمهای آن وقت امید خودشان را به پولوس یا پطرس و یا اپولو بسته بودند و خود را پولوسی و یا پطرسی و یا ... نامیده بودند. پولوس از این امر خجالت زده است و این را می گوید که کلیسا نمی تواند ادامه حیات دهد. پولوس به هیچ حزب و گروهی خودش را وابسته نمی کند و تنها خودش را به عیسی متصل می کند. و فنداسیون و دلیل همه چیز عیسی است و نه پولوس. او گفت که شما به نام عیسی تعمیم گرفتید نه به نام پولوس! کسی که خودش را به من و پطرس و اپولو می بندد در اشتباه است. فقط یک کسی بود که بخاطر گناه همه روی صلیب رفت و مرد. و فقط یکی بود که برای همه ما مرد و از مرگ برخاست. تنها یک نفر هست که با آغوش باز در انتظار کلیسای خودش است. و انطرف ما می توانیم خودمان را در خطر قرار دهیم. و این ساخت خانه را به روی پایه هایی غیر از عیسی ادامه دهیم. ولی ما اینطور یک خانه ای داریم با دیوار کج. و اینطور ما خود را نه به عیسی بلکه به انسان ها وابسته کرده ایم و این باعث می شود دیر یا زود این خانه از بین برود. این هم

طبیعی است که شیطان از زمان قرن‌تیان تا به حال در تلاش برای جدا کردن ما از عیسی بوده است. برای همین هم پولوس همیشه در نامه هایش بر روی این اصل و فونداسیون تکیه داشته است و به دیگران هشدار داده است. این ستون عیسی هست و اوست که شریک واقعی در این خانه ابدی باید باشد. کسی نباید ما را به غیر عیسی راهنمایی کند. و کسی هم نباید ما را به چیزی بیشتر از آنچه پیام عیسی بوده است ببرد. همه این وحی‌ها و پیام‌ها در کلیسا فقط و فقط باید به سوی عیسی برگردد. الان کسانی هستند که به دست ما تعمیم می‌شوند و آن‌ها در این تعمیم بیان می‌کنند که: محمد پیامبر خدا نیست و قرآن هم کتاب خدا نیست. ولی هدف این نیست که ما در مقابل اسلامی‌ها بجنگیم بلکه هدف این است که مشخص شود، محمد بالاتر از عیسی خود را قرار داده است و ساختمانی که بر ستونی به غیر از عیسی بنا شده باشد تا آخر دیوارش کج بالا می‌رود. و همچنین خانه‌ای نمی‌تواند تا ابد باقی بماند. ولی این چون برای ما هنوز خیلی واضح نیست، پولوس با یک تصویر این را برای ما روشن می‌کند. در آتش خانه‌ای که از گاه و علف ساخته شده باشد می‌سوزد و از بین می‌رود. ولی خانه‌هایی هم هست که از مواد دیگری این خانه ساخته شده باشد و در مقابل حرارت زیاد تحمل زیادی خواهد داشت. و این برای کلیسا هم همینطور است. ما در کلیسا، چه در زمان حال و چه در زمان‌های گذشته همیشه یک هدف منطقی داریم. و ما می‌توانیم از این بابت هم خوشحال باشیم. ولی این چیزی که ما داریم به عنوان کلیسا آیا می‌تواند از پس این آتش و حرارت بر بیاید؟ شاید هم اینطور باشد که این خانه در دوران زندگی ماندگار باشد ولی برای تا ابد باقی نماند. و پولوس می‌خواهد این را به ما بگوید که توجه کنیم ببینیم که چه کاری در کلیسا، چه برنامه‌ای اجتماعی، چه هیئت رئیسه‌ای، کدام مسیونری، و کدام کشیشی تا ابد می‌ماند؟ و این تنها زمانی جاودان می‌ماند که در عیسی خلاصه شده باشد. حالا ما باید یکم عقب‌تر برویم و این را ببینیم که اجتماع ما تنها بر اساس فرهنگ شکل گرفته است و یا ما این اجتماع را تشکیل می‌دهیم چون می‌خواهیم این را بگوییم که ما از دیگران بهتر هستیم. کدام یک از این چیزها در زندگی به ما شرافت را خواهد داد؟ این چیزها فقط در زندگی کوتاه انسانی می‌باشد. ولی ما برای آن دادگاه خدایی چی داریم که بخواهد بماند، آیا جز این است که ما ببینیم، ما چی هستیم در عیسی... عیسی یک مکان است که در آن تمام گناهان آشکار می‌شوند و ما می‌بینیم که چه کسی هستیم. ما برای چیزی که تا ابد باقی‌ماندنی باشد هیچ کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم. ولی در عیسی است که ما می‌توانیم جاودان بمانیم. و فقط ما از طریق عیسی است که می‌توانیم به سوی خدا برویم. و ما می‌توانیم دیگران را هم به این جاودانگی وارد کنیم. وقتی ما گناهانمان را مثل روز بشناسیم و

وقتی که برای آینده کلیسا با این توان انسانی خود فکر می‌کنیم و برنامه‌ریزی می‌کنیم، می‌خواهیم این کارها را برای عیسی انجام دهیم. برای او و در جهت اوست که این بنا استوار و ابدی می‌ماند. و ما می‌توانیم در این خانه‌ی زیبا بمانیم و نه تنها ما خیلی‌های دیگر هم می‌توانند و برای همین هم از تو عیسی متشکریم. امین